

# میان‌ه سعید جلیلی و جواد ظریف

## فیاض زاهد

تا اینجای کار سناریوی مناسبات اتمی ایران با قدرتهای بزرگ همان‌گونه پیش می‌رود که طرفین انتظار داشته‌اند. شطرنجی سخت و پیچیدگی‌هایی قابل حدس. هر دو طرف نهایت تلاش خود را برای محدود کردن مهره‌های بازی یکدیگر به کار بسته‌اند. ایران تا توانسته ظرفیت غنی‌سازی خود را بالا برده، تیم بایدن هم نه تنها توانسته‌اند سیاست اسراییل را با استراتژی‌های خود همراه کنند، بلکه به اجماعی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران دست یافته‌اند. یعنی هر دو طرف از مجموع ظرفیت‌های خود نهایت استفاده را برده‌اند. در دوره ترامپ این امریکا بود که مسوول شکست برجام بود، اینک به برکت اتخاذ سیاست نامناسب رسانه‌ای و استقرار تیم جدید از سوی ایران، این فضا علیه ایران شکل گرفته است. یادمان باشد نه قدرت رسانه‌ای برابر با طرف غربی را داریم و نه اصولا درک درستی از این مقوله در صحنه دیپلماسی بین‌المللی داریم. متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم بین اظهارات و کنش‌های مناسب برای نمازجمع‌ها و مخاطب داخلی و بازیگران رند بین‌المللی تفاوتی قائل شویم! این امر ریشه‌دار هم هست. در زمان جنگ هم این خطا رخ داده بود. صدام به کشور ما حمله کرده بود، اما در سازمان ملل به دنبال آتش‌بس و صلح بودیم، ما مورد هجوم قرار گرفته بودیم و از جنگ تا پیروزی در سطح بین‌المللی سخن می‌گفتیم. موضوع دیگر به ارزیابی دقیق طرفینی باز می‌گردد. طرف غربی باید بداند که تیم ایرانی به هر قیمتی توافق نخواهد کرد. فرض آنها بر این امر نهفته است که ایران علی‌رغم لحن تند خود نهایتاً مجبور به پذیرش توافق است. ارزیابی آنها بر دو بال امنیتی و اقتصادی سوار است، ضمن آنکه اقتصاد را موید فشار امنیتی نیز می‌دانند. خرده بحران‌ها که می‌تواند در حوزه‌هایی چون برق، گاز و آب در کنار سقوط بورس و ناکارآمدی سیستمی مردم را به هر بهانه‌ای به خیابان‌ها کشیده و سپر امنیتی کشور را تضعیف و زمینه برتری آنها را فراهم کند. هم‌اینک ایران تا سقف یک میلیون بشکه نفت می‌فروشد. این امر بدون تردید با سهل‌گیری دولت جدید امریکا صورت گرفته است. اما اگر آنها بدانند ته این کوچه، بن‌بست است، فشارها را برای قطع این باریکه افزایش خواهند داد. یادمان باشد در این مسیر تنهایم. نه چین و نه روسیه کمکی به ما نخواهند کرد.

ما باید از توهم حمایت بین‌المللی این دو قدرت خارج شویم. ایران برای هر دوی این دو قدرت بسته به وزن و اعتبار و قدرتی که در چانه‌زنی‌های بین‌الطرفینی (غرب-شرق) معنا دارد، لذا براساس قاعده مرسوم تبیین منافع ملی، می‌توانیم قواعد بازی را انتظار کشیم. از سوی دیگر برخلاف ترامپ، دموکرات‌ها قدرت اجماع‌سازی قدرتمندی دارند. آنها هم‌اینک علاوه بر شرکای خود، چین و روسیه را نیز برای اعمال فشاری ضروری در کنار خود سامان خواهند داد. هم چین و هم روسیه پرونده‌های گشوده‌ای دارند که توافق و معامله با آمریکا برای‌شان از اولویت افزون‌تری برخوردار است. ایران می‌تواند یکی از کارتهای بازی آنها باشد. ما در ظاهر هم که شده باید این مزیت را از آنها بگیریم. کافی است نشان دهیم که همه تخم‌مرغ‌هایمان در سبد آنها قرار ندارد. در این بازی پیچیده قرار نیست که پالسه‌های نادرست بفرستیم. امیر عبداللهیان یا علی باقری در یک گوشه دنیا، در یک راهروی تنگ، در یک جلسه بین‌المللی می‌توانند تنها یک لیوان قهوه به همتای آمریکایی خود تعارف کنند. همین اندک بازیگری پیام خود را می‌رساند. نه چین و نه روسیه نباید فکر کنند که ما مجبور به احتضار بین‌المللی در چنبره منافع آنها هستیم. سیاست راهبردی امام و نظام مبتنی بر سیاست نه شرقی و نه غربی یک امتیاز و مزیت بزرگ است. شعار اما در دوره جنگ سرد مطرح شد، در زمانی که تنها معیار شناخته شده تعلق به یکی از دو بلوک شرق و غرب است، در دنیای چند قطبی امروز این سیاست کارایی بهتر و والاتری دارد. دولت آقای ریسی می‌تواند این نقش را بازی کند. آنها مورد تایید هستند. دولت‌های پیشین از چنین اعتباری در داخل برخوردار نبودند، لذا از این مزیت تاریخی استفاده کنند. اینکه طرف‌های غربی ما را از شورای حکام و شورای امنیت و گزینه‌های روی میز می‌ترسانند اما عملاً اقدامی افراطی انجام نمی‌دهند، یعنی آنکه منتظر فرجام خوش داستان هستند. این نقطه مثبت ماجراست. نکته بعدی در این میان تکنیک و افراد مذاکره‌کننده هستند. امیدوارم در این مرحله تیم ایران ترکیبی از افکار سعید جلیلی و جواد ظریف باشد. شاید بر این روش خرده بگیرید. لازم است توضیح دهم که این دولت مبنایش بر تعلقات ایدئولوژیک و گاهی خیال‌پردازانه است. از سویی مدل جواد ظریف هم در عمل و در نتیجه سیاست احمقانه آمریکایی‌ها به نتیجه دلخواه نرسید. تاریخ آمریکا مشحون از این فریبکاری‌ها یا کنش‌های ریاکارانه است. تنها کافی است به تاریخ دیپلماسی آنها در قبال دولت‌هایی چون مصدق و آلنده و دولت‌های آمریکای جنوبی نگاهی بیندازیم. به نحوه رفتارشان با دولت خاتمی و روحانی نگاهی کنیم. آنها به شدت بی‌اعتبار و غیرقابل اعتماد هستند. اما معنایش آن

نیست که روس‌ها و چینی‌ها معتبر و محل اتکا هستند. اگر غرب‌گرایی و غربزدگی بد است، شرق‌گرایی و در کوره روسیه ذوب شدن که خلاف عقل است! مزیت ما در جهان چندقطبی باید بازی در بین این نیروها باشد. شاید پرونده هسته‌ای بتواند محل تولد این استراتژی باشد، به همین دلیل معتقدم تیم ایران باید میانه جلیلی و ظریف باشد. شاه ایران متحد غرب بود، اما در مقطعی که خواست ذوب‌آهن و صنعت فولاد را به ایران بیاورد از سوی آمریکا حمایت نشد. او وزیر اقتصادش را به مسکو فرستاد. به او گفته بود تا رضایت آلکسی کاسیگین نخست‌وزیر برژنف را نگرفتی برنگرد. تراکتورسازی تبریز و ذوب‌آهن اصفهان و ده‌ها صنعت دیگر نتیجه آن استراتژی شاه بود. ایران به نتیجه مثبت مذاکرات نیازمند است. آمریکا هم نیز! احتمال جنگ در منطقه وجود دارد اما نه به شدت قبل. اسرائیل هم علی‌رغم مانورهایش تمایلی به ایجاد جنگ ندارد، جز آنکه از نظر امنیتی احساس خطر هویتی کند. آمریکا و غرب از این جرثومه بدنام برای تهدید ایران استفاده می‌کنند اما خواهان جنگ و تنش نیستند. معقول نیست آمریکا از افغانستان و عراق خارج شود و آنگاه خود را درگیر جنگ دیگری کند. اما این خوش‌خیالی است اگر فرض کنیم سایه جنگ به طور کامل از منطقه رخت بر بسته است. این امر بستگی به چگونگی توافق و تضمین‌های طرفینی دارد. نه ایران و نه آمریکا نباید مذاکرات را برای خود حیثیتی کنند. روشن است که هم آمریکا و هم ایران در نهایت مجبورند امتیازاتی به یکدیگر بدهند. ایران در عالی‌ترین سطح خود تصمیم به نیل به توافق دارد، اما این به معنای پذیرش هر خفتی نخواهد بود. مهم‌ترین بخش هر استراتژی درك درست موجبات طرفین است. نه رقیبت را دست‌کم بگیر و نه آن را تحقیر کن.